

مردی با چشم‌های حادثه ساز – قسمت پنجم

مرد باران‌ساز



محمدریوی روزنامه‌نگار

در حاشیه

هیجانی همراه با شور انتظار مردم آبادی را به جنب‌وجوش آورده بود. مرد و زن از خانه‌ها بیرون می آمدند و دور میدان اصلی حلقه می بستند تا مرد بدشگون همراه با کدخدا و مردان ریش سفید آبادی از راه برسند. ساعتی پیش کدخدا و مردان همراهش روانه قلعه قدیمی شهر، شده بودند تا کاظم‌خان بدچشم را از زندان آزاد کنند در حضور مردم آبادی مراسم مخصوص باران برگزار شود. لباده سرخی به تن مرد بدشگون پیوشاند تا سوار بر اسب در کوچه‌پس کوچه‌های آبادی بگردد تا روزی باران بر مزارع و بیاغ‌ها بیارد و کشتزارها سرسبز شوند، درختان در آغاز بهار با شکوفه باران، تابستانی پر محصول بدهند. مردان آبادی دور میدان حلقه بسته و زنان و کودکان به بام خانه‌های خشت و گلی می‌نشیند و همگی چشم به راه داشتند تا مردان آبادی، کاظم‌آقای بدشگون را از زندان بیابارند و مراسم برگزار شود. حاشیه میدان، میرزاهاشم معروف به آقا بزرگ، در سایه‌سار درخت کهنسال چند صد ساله‌ای نشسته بود که بر شاخه‌های آن زنان و دختران حاجتمند لته‌هایی از پارچه‌های رنگین‌گره زده بودند. چند مرد سپاهپوش با هیکل‌هایی تنومند، پشت سرش نشسته بودند که بر پر شال کمرشان خنجرهایی سرخج به چشم می‌خورد. آقا بزرگ چشمهایی درشت با نگاهی برنده و نافذ چون یک عقاب داشت که در پی شکار پرنده‌ای ست! با ریش بلندی که نوک باریکش تا روی سینه پهن و فراخش می‌رسید. قلعه قدیمی را پس از رفتن امنیه‌ها از آبادی، تبدیل به زندان کرده بود و دربارۀ همگان از پرونده‌های زن و شوهران تا دزدان و راهزنان خود قضاوت می‌کرد و احکامش قابل اعتراض و استیناف نبود. چند سال پیش سمنفر از قاچاقچیان اشیای عتیقه را که در قبرستان قدیمی آبادی، شبانه در جست‌وجوی گنج بودند محکوم به مرگ کرده بود که هر سه را در همان میدان اصلی، در حضور مردم به دار آویختند هیچ‌کس از اصل و نسب‌اش چیزی نمی‌دانست اما نقل می‌کردند از نوادگان شاه اسماعیل صفوی است که اگر بر کسی غضب کند، با اشاره او، یکی از مریدانش، می‌تواند چنین فردی را زنده‌زنده تکه پاره کند، حتی نقل کرده‌اند قداپیان سپاهپوشش، مردی را با خنجرهای شان کشته‌اند و به‌دستورش تکه‌هایی از بدنش را خام‌خام خورده‌اند تا وفاداری‌شان را نشان بدهند. میرزا هاشم معروف به آقا بزرگ، سال‌ها پیش، آن زمان که جوانی سرگشته و آواره هر دیاری بود، در گذر از بیابان درویشی راه رسیدن به قدرت شیطانی جاه‌طلبانه‌ای را به او یادآور شده و گفته بود در دیاری که مردمش میل به تسلیم‌پذیری در برابر حاکم مستبدی دارند به نوعی با سنگین مسئولیت «آزادی» را به او وا می‌گذارند. در چنین دیاری کافی است فرعون‌ی به‌تخت قدرت بنشیند. برای اداره امور دژخیمان و ستایشگران، خود پیدا می‌شوند، دژخیمانی که زندان‌ها را بر پا دارند و ستایشگرانی که اندیشیدن را به اسارت درآورند و رضایت و خرسندی را در تسلیم‌پذیری معنی کنند.... با تعجب از درویش بیابانگرد پرسیده بود: «چرا اوصاف چنین مردمانی را برایم بازگو می‌کنی؟ و درویش جواب داده بود. « برای آن‌که در تو اوصاف چنان حاکمی را می‌بینم. و حالا که به منصب قدرت رسیده بود گفته‌های آن درویش بیابانگرد را به خاطر می‌آورد...

ادامه دارد

بول‌هایی که در شرط بندی به باد می رود

سرهنگ دوم علی محمد رجبی

رئیس مرکز تشخیص و پیشگیری از جرایم سایبری پلیس فتا ناجا

شیوع کرونا و روزهای در خانه ماندن و قرنطینه باعث شده که بیشتر افراد بخصوص نوجوانان و جوانان زمان زیادی را در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی صرف کنند اما این وقت‌گذرانی در فضای مجازی فرصت مناسبی برای برخی افراد سودجو از جمله گردانندگان سایت‌های شرط‌بندی فراهم کرده تا با تبلیغات گسترده و سوسوسه‌کننده‌ای مانند اینکه «یک شبه پولتان را چند برابر کنید» یا «پولدار شدن بدون کار و تلاش» به‌دنبال ترغیب جوانان برای شرط‌بندی هستند و در ادامه گردانندگان سایت‌های قمار و شرط‌بندی در ترفندی زیرکانه کاربرانی را که برای بار اول وارد سایت شده کاملاً حساب شده و از روی فنون روانشناسی، برنده اعلام می‌کنند تا فرد را برای سرمایه‌گذاری‌های بیشتر ترغیب کنند. شیرینی بردهای اولیه باعث می‌شود باوجود باخت‌های بعدی، شخص همچنان به‌دنبال بازی باشد تا بتواند برنده شود در حالی که دیگر امکان برنده شدن کم‌کم کمتر می‌شود. سایت‌های شرط‌بندی طوری طراحی و برنامه‌ریزی شده که برگه‌ها یا تاس‌هایی که در اختیار کاربر قرار می‌گیرد او را به سمت باخت می‌برد.

از سوی دیگر از آنجا که درگاه‌های بانکی کشور به‌طور مستقیم در اختیار قمار بازان قرار نمی‌گیرد و سایت‌های شرط‌بندی اقدام به اجاره درگاه بانکی می‌کنند برخی از مجرمان سایبری در قالب سایت‌های شرط‌بندی و قمار اقدام به سرقت اطلاعات حساب بانکی قربانی کرده و با در اختیار گرفتن رمز پویا و اطلاعات کارت بانکی که توسط خود فرد در اختیار مجرمان گذاشته می‌شود اقدام به برداشت از حساب بانکی وی می‌کنند. برای جلوگیری از فعالیت این سایت‌ها در فضای مجازی شهروندان باید مراقب باشند و در صورت قریب خوردن از سوی گردانندگان سایت‌های شرط‌بندی موضوع را به پلیس اطلاع داده تا روند برخورد قانونی با این سایت‌ها و گردانندگان آنها صورت گیرد.

به نقل از سایت پلیس

خودکشی از ترس بیماری

گروه حوادث/ زن جوان به خاطر ترس از ابتلا به ویروس کرونا، خود را از طبقه ششم ساختمان به پایین انداخت .

به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، مأموران کلانتری ۱۵۸ کیان‌شهر ساعت ۳:۳۴ عصر جمعه سقوط مرگبار زن جوانی را به بازپرس کشیک قتل

پایخت اعلام کردند.

به دنبال اعلام این خبر، تحقیقات به دستور بازپرس شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی تهران آغاز شد. در بررسی‌های اولیه مشخص شد زن جوان از طبقه ششم ساختمان محل سکونتش خود را به پایین انداخته است.

در تحقیقات صورت گرفته مشخص شد که نسترن از زمان شیوع ویروس کرونا خانه را ترک نکرده و سه ماه داخل خانه خود را حبس کرده بود. اما نگرانی و ترس زن ۳۵ ساله از ابتلا به کرونا به حدی بود که باوجود آنکه هیچ مشکل روحی و روانی نداشت اما قرص آرامبخش مصرف می‌کرد.

تا اینکه با وخامت حال روحی نسترن، همسر او به ناچار به سراغ خانواده‌ی وی رفت و از آنها کمک خواست. روز حادثه خانواده نسترن به خانه او می‌آیند تا با دخترشان صحبت کنند تا شاید ترس او کمتر شود؛ اما صحبت‌های آنها نیز بی‌نتیجه می‌ماند و زمانی که آنها داخل پذیرایی نشسته بودند نسترن به اتاق خواب رفت و خود را از طبقه ششم به پایین انداخت. تحقیقات در این رابطه به دستور بازپرس واحدی از شعبه یازدهم دادسرای امور جنایی تهران ادامه دارد.

■ یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹
■ سال بیست و ششم
■ شماره ۷۳۴۹

اعترافات مادرزن در دادگاه :

برای نجات دخترم شوهرش را کشتم

گروه حوادث/ زن میانسال که در دفاع

از دخترش، داماد خود را به ضربه سنگ به قتل رسانده بود صبح روز گذشته

در شعبه ۲ دادگاه کیفری استان تهران

محاکمه شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»،

رسیدگی به این پرونده از اواخر سال ۹۶

و حدود ۱۰ ماه پس از جنایت شروع شد.

زن ۲۵ساله‌ای به نام ناهید با مراجعه

به کلانتری ۱۰۱ تجریش عنوان کرد که اوو

همسرش سراپدریک مجتمع مسکونی

در خیابان الهیه هستند اما همسرش

اصغر ۳۳ ساله چند روزی است که از

خانه خارج شده و دیگر برگشته است.

پس از اظهارات ناهید مأموران تحقیقات

بررسی را آغاز کردند و در همان ابتدا

متوجه تناقض گویی‌های ناهید شدند.

اما در ادامه مأموران به برادر ناهید

ظنین شدند و رفتارهای او باعث شد تا او

به اداره آگاهی احضار شود. حسن پس

گروه حوادث/ همزمان با قتل رموز پیرزن

شکسته‌بند در خانه‌اش کارآگاهان جنایی

پایتخت پسر جوانی را که به بهانه اهدای بسته

کمکی مواد غذایی به خانه وی رفته بود به

اتهام قتل بازداشت کردند.

به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، ساعت

۵:۱۳ بعد از ظهر جمعه گذشته مأموران

کلانتری ۱۵۳ شهرک ولیعصر در تماس با

بازپرس کشیک قتل پایتخت از قتل زن ۷۰

ساله‌ای در خانه‌اش واقع در خیابان طالقانی

خبر دادند.

بلافاصله بازپرس جنایی و تیم بررسی صحنه

جرم راهی محل حادثه شده و در خانه با

جسد پیرزن در حالی مواجه شدند که با

ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده بود.

باتوجه به اظهارات پسر مقتول، یک انگشت و

۶ حلقه انگوی از نیز به سرقت رفته بودند. از

آنجا که در ورودی خانه سالم بود فرضیه قتل

از سوی یک آشپز مطرح شد.

در تحقیقات اولیه پسربلقیس- مقتول-

به مأموران گفت: مادرم از سال‌ها قبل

شکسته‌بندی و مامایی می‌کرد در واقع همه

او را به‌عنوان طبیب سنتی می‌شناختند،

او تنها زندگی می‌کرد و ما همیشه به او سر

می‌زدیم. اما از آنجایی که گاهی اوقات به

خطر مشکلات کاری نمی‌توانستیم هر روز

او را ببینیم داخل خانه‌اش دوربین نصب

کردیم. این‌طوری در طول روز او را می‌دیدم و

خواسمان به او بود. او ادامه داد: مادرم فقط

خانم‌ها را به خانه‌اش راه می‌داد از زمانی که

کرونا آمده هم تردد به خانه‌اش کمتر شده

است. دیروز عصر به من تلفن زد و گفت پسر

جوانی برای او یک بسته مواد غذایی آورده

است. مادرم می‌گفت پسر ناشناس گفته این

کمک حمایتی است که در ماه رمضان به

زنان تنها و بی‌سرپرست تعلق گرفته است

اما مادرم گفت رفتار آن پسر خیلی مشکوک

است و مدام داخل خانه را نگاه می‌کند. از من

پرسید بسته را تحویل بگیرم یا نه که من هم

نایدید شدن پدر و پسر بعد از مرگ همسر

گروه حوادث/ جسد زن جوانی که بر سر آریه

پدری با همسرش اختلاف داشت، در حالی پیدا

شده که همسر و پسر نوجوانش ناپدید شده‌اند.

به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، ساعت ۱۱:۱۰

جمعه گذشته، مرد جوانی با پلیس تماس

گرفت و گفت: خواهرم تلفن همراهش را

جواب نمی‌دهد و در خانه را هم باز نمی‌کند.

همسایه‌ها می‌گویند از دیروز که صدای داد و

فریاد از خانه‌اش شنیده‌اند دیگر خبری از او

نداریم. مهناز با شوهرش مشکل داشت اما حالا

شوهرش فرشاد هم تلفنش را جواب نمی‌دهد.

نگران او شده‌ایم و می‌خواهیم که وارد خانه‌اش

به‌دنبال این تماس و پس از هماهنگی‌های

قضایی مأموران کلانتری ۱۱۲ ابوسعید با بازپرس

کشیک قتل پایتخت، آنها وارد خانه زن جوان

شدند. با ورود به خانه در سالن پذیرایی آنها

از حضور در اداره آگاهی در بازجویی‌ها

به قتل شوهر خواهرش اعتراف کرد و

گفت که من اصغر را به قتل رسانده‌ام

و جسدش را در اطراف قزوین دفن کرده

ام. با این اعترافات حسن بازداشت شد

و برای تکمیل تحقیقات بازجویی‌های

فنی ادامه پیدا کرد. اما مدتی بعد حسن

ناچار شد پرده از راز پنهانی خانواده‌اش

بردارد و واقعیت را فاش کند. وی

در حالی که مادرش را به‌عنوان قاتل

دامادشان معرفی کرد، گفت: من برای

آنکه مادرم اعدام نشود قتل را گردن

گرفته‌ام. بدین ترتیب زن ۵۵ ساله به

اتهام قتل بازداشت شد و بلافاصله به

قتل با جزئیات آن اعتراف کرد.

رسیدگی به این پرونده در شعبه دوم

دادگاه کیفری صبح دیروز در حالی

برگزار شد که مادر مقتول از طرف

خودش و نوه‌اش درخواست قصاص

متهم را کرده است.

گفتم قبول کن.

■ سرقت دستگاه ضبط تصاویر

مرد جوان ادامه داد: دیگر خبری

از مادرم نشد تا اینکه امروز هر چه

با مادرم تماس گرفتم پاسخ نداد.

نگران شدم و به سراغ رایانه رفتم

که تصویر دوربین مداربسته خانه

مادرم را ببینم اما در کمال تعجب

دیدم که دوربین خاموش است.

خودم را به‌خانه مادرم رساندم و

زمانی که وارد شدم، جسد خونین

او را دیدم. به غیر از طلاهای مادرم

دستگاه ضبط فیلم دوربین نیز به

سرقت رفته بود.

باتوجه به اطلاعاتی که پسر بلقیس در اختیار

تیم تحقیق قرار داد، مأموران بلافاصله راهی

یک مرکز خریدی در محل شدند. در بررسی‌ها

مسئول مرکز مدعی شد که پسر جوانی با

مراجعه به این مرکز مدعی شده پیرزن

نیازمندی را در محل می‌شناسد که می‌خواهد

برایش بسته کمکی مواد غذایی ببرد و از این

مرکز بسته را دریافت کرده است.

بدین ترتیب با اطلاعاتی که مسئول مرکز در

اختیار تیم جنایی قرار داد، هویت پسر جوان

به‌نام اشکان شناسایی و بازداشت شد.

■ تماس‌های مشکوک

اشکان در تحقیقات اولیه منکر جنایت شد و

گفت: از آنجایی که بلقیس خانم زن تنهایی

بود من برایش بسته کمکی را بردم. بلقیس

خانم هم بسته را گرفت و من آنجا را ترک

کردم.

در حالی که اشکان منکر جنایت بود، تیم

جنایی در بررسی‌های خود دریافتند که پسر

جوان در محدوده زمانی جنایت با شخصی

به‌نام یاسر بارها تماس گرفته است.

تماس‌های بی‌مشروع، باعث شد بازپرس

مصطفی واحدی دستور تحقیق از یاسر را

صادر کند. یاسر در تحقیقات سرخنی را در

اختیار مأموران قرار داد. او گفت: اشکان را

در ادامه جلسه دادگاه ترگس که متهم

به قتل است در جایگاه قرار گرفت و

گفت: آن شب جشن تولد نوه‌ام بود

با اصرار دخترم ناهید به اتفاق پسر

به خانه‌شان که اتاقی سرایداری در

یکی از مجتمع‌های الهیه بود رفتیم.

جشن تولد نوه‌ام برگزار شد و شب آنجا

ماندیم. صبح پسرم برای انجام کاری

از خانه خارج شد اما به یکباره ناهید و

اصغر با هم دعوا کردند. دعای آنها

آتقدر بالا گرفت که اصغر گلوی ناهید

را گرفت و آتقدر فشار داد تا صورت

دخترم سیاه شد چند بار به سمتش

رفتم تا دخترم در نجات دهم اما زورم

نرسید و از ترس اینکه دخترم خفه

شود با سنگ ضربه‌ای به سر اصغر

زدم که همان لحظه او روی زمین افتاد

و دیگر نفس نکشید. یک لحظه من و

ناهید شوکه شده بودیم و نمی‌دانستیم

که چه باید بکنیم، همان موقع ناهید با

پسرم تماس گرفت و موضوع را به او

گفت من و حسن با هم جسد اصغر را

به اطراف قزوین بردیم و همانجا هم

دفنش کردیم. من بواقع قصدم کشتن

دامادم نبود و فقط می‌خواستم مانع

کشته شدن دخترم شوم.

پس از او حسن که به اتهام مشارکت در

قتل بازداشت است، گفت: من قصد

داشتم مانع دستگیری و قصاص مادرم

شوم اما رازجویی‌ها نتوانستم حقیقت

را کتمان کنم. باور کنید از آن روز که این

اتفاق افتاده حالم خیلی بد است. من

مهندس عمرانم اما چون سرمایه‌های

برای تأسیس دفتر کار نداشتم کارگری

می‌کردم، ما می‌تیم بوییم مادرم من و ۳

خواهرم را با سختی بزرگ کرده و برای

همین دلم نمی‌خواهد که او کشته شود.

در ادامه ناهید که به اتهام اختفای ادله

جرم بازداشت شده به قاضی گفت:

شوهرم از زمانی که مواد مخدر مصرف

می‌کرد بارها من را کتک زد و آزارم

می‌داد. آن روز هم وقتی به پشت بام

رفتم و دیدم با یکی از دوستانش در حال

مصرف شیشه است بشدت عصبانی

شدم و به او اعتراض کردم که من را

بشدت کتک زد و گلویم را فشار داد که

یک لحظه فکر کردم دیگر نمی‌توانم

نفس بکشم و همان لحظه ضربه مادرم

باعث شد تا نجات پیدا کنم، همسر

حتی چندباری هم من را جلوی مادرش



کتک زده بود و اگر مادرشوهرم نبود

کشته می‌شدم. در مورد اینکه واقعیت

را پنهان کردم هم باید بگویم که از

ترس دستگیری و قصاص مادرم چیزی

نگفتم و هم برای اما مادر بود و هم پدر و

نمی‌توانستم اعدام شدن او را قبول کنم.

در پایان هم وکیل متهم در دفاع از

موکلش گفت: موکل من قصد قتل

نداشته و تنها می‌خواسته مانع مرگ

دخترش شود از این‌رو جا دارد دادگاه

توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته